کار می‌کند و اصلاً نسبت به فلسفه اجتماعی جلو نرفته است. فقه ما نیز در مقیاس فردی است و قرن‌ها است راجع به مسائل حکومتی، چیزی از فقه مطالبه نشده است. بنده به طلبه‌هایی که در درس خارج مباحث اصولی شرکت می‌کنند، توصیه می‌کنم بخش «تزاحم» در دانش اصول فقه را خوب کار کنند. «فقه تزاحم» و فقه اولویت‌ها، اساس فقه حکومتی است. باید در اصول فقه این مباحث را توسعه دهیم. چالش‌های آینده ما در مدیریت اسلامی کشور اینجاست. برای پایان‌نامه نیز مباحث حکم یا تزاحم را به‌عنوان مسائلی که می‌تواند گره‌ها یا افق‌هایی را باز کند، پیشنهاد می‌دهم.

ب. چالش و مشکل دیگر، حجم انبوه و بی‌سابقه مسائل است که پیش از این اصلاً با آن مواجه نبوده‌ایم. حتی اگر بگوییم مدل نمی‌خواهیم و فقط تک‌گزاره می‌خواهیم، چقدر باید تک‌گزاره تولید کنیم که کفاف مسائل جاری را بدهد؟! سال ۷۶ یکی از دوستان را به قم فرستادم تا برای توسعه گروه پژوهشی فقه در یکی از نهادهای حوزوی، ایده و مسأله گردآوری کنیم. بنا بود مسائل فقهیِ مؤسساتی را که وابسته به نهادهای حکومتی بودند، جمع‌آوری کند. به یکی از دوستان، یک هفته مأموریت دادم تا این جمع‌آوری را انجام دهد؛ اما ایشان سه روزه برگشت! گفت: من تنها دو مؤسسه رفتم؛ اما به اندازه کافی مسأله فراهم کرده‌ام! ایشان فقط از مرکز تحقیقات قوه قضائیه، حدود ۲۵۰ فرع فقهی آورده بود که بابت هر کدام، حداقل یک پرونده قضایی وجود داشت. اگر می‌خواستیم برای همان مسائل کار علمی و پژوهشی کنیم، حداقل ده سال طول می‌کشید. در گذشته، یک مرجع دینی رساله عملیه‌اش را به مردم می‌داد و هفته‌ای یکی دو استفتاء هم برای او می‌آمد. الآن فقط یکی از مراجع ما علاوه بر رساله عربیِ سه جلدی و رساله قطور فارسی، دوازده جلد استفتائات دارد! علاوه بر آن‌که بیشتر این استفتائات، هنوز پرسش‌های حکومتی نیست و فقط توسط افراد و از زاویه دید فردی سؤال شده است.

ج. در زمان قدیم، مسائل ما غالباً «تک‌ساحتی» بود. اما جامعه مدرن باعث شده که جنس مسائل «چندلایه» و چند سطحی شود. بنابراین مداخله «یک دانش» برای حل آن و حتی تصویر مسأله و مشکل کافی نیست. یک مسأله، به‌طور همزمان، ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی- امنیتی و حتی هنری و تاریخی دارد. مگر ما چقدر می‌توانیم با ادبیات رایج «فی نفسه» و بدون ملاحظه شرایط و ابعاد مسأله، همه را معطل نگهداریم؟! مسائل چند ساحتی شده و دیگر «فی نفسه» گفتن جواب نمی‌دهد.

از طرف دیگر خیلی از مسائل، تنها ابعاد نظری ندارد و نظری- عملی و دو حیثیتی است. بدین‌خاطر، تحقیقات اسنادی و کتابخانه‌ای، به‌تنهایی جوابگوی حل مسأله نیست؛ زیرا جواب مسأله، در عینیت نیز تعیین کننده است. دیگر مسأله تنها این نیست که حکم این مسأله چه می‌شود، بلکه برای مدل‌سازی در جامعه اسلامی، باید روش پیاده‌سازی و سازوکارهای اجرایی نیز مشخص شود. درنتیجه، «ابعاد عملیاتی مسائل» نیز مورد سؤال است. شما می‌گویید در جامعه اسلامی ربا حرام است؛ اما باید بگویید سیستم بانکی را چگونه به سمت بانک‌داری بدون ربا جلو ببریم؟

بحران روش و چالش‌های فرارو

برخی چالش‌ها وجود دارد که اکنون با آن مواجه هستیم و برخی دیگر در آینده رخ خواهد نمود. از عجایب این است که ما به امراض متضاد هم می‌توانیم مبتلا بشویم! در عین حالی که سردی‌مان کرده است ممکن است در تب هم بسوزیم و درمی‌مانیم که چه کنیم؟ مشکلات و چالش‌های گوناگون روشی همین‌گونه است.

چالش نخست. از چالش مهم و ریشه‌دار، «حصرگرایی» در روش (methodological exclusivism) است. حصرگرایی پرآسیب‌ترین و پرسابقه‌ترین مشکل بر سر راه رشد تولید علم است. به‌نظر بنده، بسیاری از علوم اسلامی مبتلا به حصرگرایی روشی است. نتیجه حصرگرایی، «تک‌روشی» است که نقطه مقابل آن «چندروشی» یا به بیان دیگر، ترکیب روش‌ها است. جالب این است که این حصرگرایی، گاهی موجب افتخار صاحبان علم نیز می‌شود. مثلاً به خود می‌بالیم که در فلان علم، یافته‌های علوم تجربی و داده‌های وحیانی را در روش علمی خود دخالت نمی‌دهیم. حصرگرایی با پارادایم‌هایی که تولید کرده در تقسیمات علوم اسلامی نیز اثر گذاشته است؛ می‌گوید علوم بر دو نوع هستند: علوم عقلی و علوم نقلی. پیش‌فرض این ادعا، حصرگرایی روشی است؛ یعنی در حل مسأله یا از روش عقلی استفاده کنید یا از روش نقلی!

مرحوم علامه عبدالهادی فضلی در یکی از کتاب‌هایش درباره روش‌شناسی حل مسائل کلامی، مطلبی را به اختصار بیان می‌دارد -اگرچه به نظرم از آن بحث‌های جنجالی است- او می‌گوید: ما چهار روش داریم؛ یکی روش عقلی محض -روش معتزله- است و البته روش کلامی برخی فلسفه‌گرایان بعد از خواجه نصیرالدین طوسی. وی اضافه می‌کند که منظورم از عقلی دقیقاً روش قیاسی- برهانی است. دوم، روش صرفاً نقلی یعنی دقیقاً آیات و بیش از آن روایات که این را روشِ اهل ظاهر و اهل حدیث می‌داند. روش سوم روش وجدانی یا شهودی است که آن را روش اسماعیلیه و صوفیه معرفی می‌کند. اما روش چهارم، منهج و «روش تکاملی» است و نمونه‌اش روش شیعه در کلام است که همزمان از روش‌های قیاسی- برهانی، از آیات و روایات و حتی از روش تجربی نیز استفاده می‌کند.

مطلب نقل شده، نشان می‌دهد که حصرگرایی روشی در مطالعات و پژوهش‌های کلامی بسیاری وجود دارد. در حالی که سودای برخی مشتاقان فلسفه، تبدیل روش تکاملی در کلام شیعه، به روش صرفاً عقلی و سودای سلفیه، حذف کامل روش‌های عقلی و غیرنقلی از کلام اسلامی است.

شهید صدر در کتاب «المعالم الجدیده» بسیار جالب درباره اصول فقه می‌اندیشد و می‌گوید: دلایلی که ما در فقه استفاده می‌کنیم، از دو جنس است: ۱- دلیل استقرائی ۲- دلیل برهانی. این تفکر، فضا و افق تازه‌ای را می‌گشاید. اگر بگویید چرا دلیل استقرائی؟ می‌گوید چون فحص می‌کنیم و می‌بینیم این حکم هست یا نیست و دلیل استقرائی چیزی غیر از این نیست. به همین جهت ایشان می‌گوید که اصلا نباید استقراء را دوباره به بحث‌های نظری و برهانی برگرداند. این ارجاع مرسوم در منطق ارسطویی، یک اشتباه است. توضیح این نظر را می‌توانید در کتاب ارزشمند ایشان «الاسس المنطقیه للاستقراء» ملاحظه بفرمایید.

به هر حال حصرگرایی یکی از مشکلات ماست. چون مسائل چند لایه را دیگر نمی‌توان با دانش حصرگرا حل کرد. متاسفانه نتایجی هم که دانش‌های حصرگرا به دست

حدود ده سال پیش در برخی محافل گفتم که باید نگران «بحران روش در مطالعات اسلامی» باشیم و از الآن چاره‌ای بیاندیشیم. حقیر پیش‌بینی می‌کردم که دهه آینده، در علوم اسلامی تحولاتی تدریجی برای اصلاح روش صورت می‌گیرد؛ اما باید هم‌اکنون به فکر مشکلات و چالش‌های روش در مطالعات نظری و مدل‌سازی اسلامی باشیم.